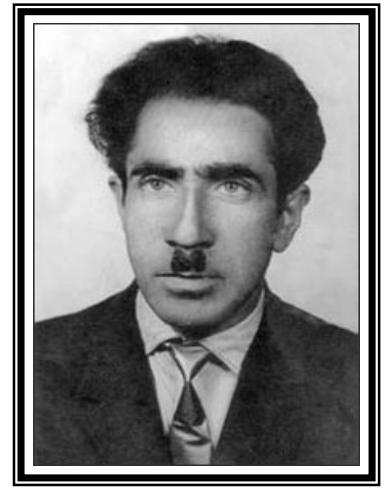


به بهانه انتشار (حوضنامه هرات) اثر ارزنده شاد روان استاد صابر هروی

بقلم : قیوم بشیر



حوضنامه هرات ، کتابی است نفیس ، پر بها و از همه مهمتر شناسنامه معتبری از حوض ها و آب انبار های شهر باستانی هرات که از جمله مظاهر معماری و تمدن این شهر بحساب می آید. و این کاریست ثمره یک عمر تلاش بی امان و تحقیق شادروان استاد محمد محسن صابر هروی که پس از گذشت ۳۵ سال از تألیف آن به اهتمام ادیبه صابر صبیحیه مؤلف و همچنین توجه قابل و صف دوست گرانقدر و فرهنگی ما جناب آقای احمد علی هدایت اینک به زینت چاپ آراسته شده است . اما دریغ و درد که این اثر در حالی به طبع رسیده که نویسنده آن متأسفانه رخ در نقاب خاک کشیده و ۵ سال قبل در غربت سرای پاکستان در شهر راولپندی دیده از جهان فرو بست و به دیدار معبود شتافت. آری! استاد صابر هروی نویسنده چیره دست ، شاعر توانا ، مؤرخ آگاه ، پژوهشگر وارسته ، هنرمند با مرام و ژورنالیست واقعی بود که در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در محله خواجه عبدال مصر شهر باستانی هرات چشم به جهان گشود.

دوران طفولیت را در حالی همراه با فامیل روشنفکرش سپری نمود که دست اجل او را از نعمت داشتن مادر محروم ساخت. و در زیر سایه پدر تعلیمات ابتدائی را در مکتب سلطان غیاث الدین غوری فراگرفت و سپس شامل لیسه جامی ولایت هرات گردید. پس از ختم تحصیل مدتی را به حیث استاد در معارف هرات به تدریس پرداخت و بعداً به کار های هنری و منجمله تیاتر روی آورد.

او بانگارش واقعیت های عینی جامعه ، حقایق را به تمثیل کشیده و به روی صحنه می آورد.

این کار در حالیکه مورد توجه خاص مردم قرار گرفت ، اما از جانب اربابان تزویر صفت جرم محسوب شده و در نتیجه باعث شد تا نامبرده از سوی نایب الحکومه وقت هرات در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی از زادگاهش اخراج و بکابل تبعید گردد. ولی از آنجائیکه مرحوم صابر انسان با تدبیر ، زحمتکش و پرتلاشی بود در همان سال شامل اتحادیه پوهنتون کابل گردید، اما بازم شامل بخت با وی یاری نکرده و دیری نپائید که به جرم تحریک محصلین به مظاهرات بازداشت و مدت سه ماه را در نظارتخانه ولایت کابل محبوس شد. پس از رهایی در سال ۱۳۲۹ روانه ولایت بغلان گردید و در آنجا نساجی ننداری را تأسیس کرد. تا اینکه در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی به صفت آمر مطبوعه پروان مقرر و در ۱۳۳۶ عضو تدقیق و مطالعات رادیو کابل شد. در خلال سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۴ در پست های آمریت مطبوعه بدخشان ، آمریت مطبوعه پروان برای بار دوم ، آمریت اطلاعات و ثبت جریانات دوره های ۱۲ و ۱۳ مقننه شورای ملی و آرشیف شورای ملی انجام وظیفه نمود . ولی در هیچ وقت و هیچ مقامی از واقعیت ها چشم پوشی نتوانست و همواره با قلم توانا و بیان شیوایش ، فرصت طلبان را می کوبید و هرگز برای امرار معاش تن به ذلت و خواری نمیداد. همین آزاد منشی وی باعث شد تا در سال ۱۳۵۴ یک بار دیگر از وظیفه اش سبکدوش و بمدت ۲ سال خانه نشین شود و اما نسبت استعداد سرشار و تجاربی که داشت بعنوان مدیر عمومی تحریرات وزارت مالیه مقرر شد ولی در هشتم عقرب ۱۳۵۸ وانگهی که بیداد و اختناق گریبان گیر هم میهنانش شده بود، همچون هزاران هموطنش دستگیر و

روانه وحشت سرای پلچرخ کابل گردید که در آنجا شاهد رنجها ، دردها ، بیدادگری ها و آلام خود و دیگر هموطنان مظلومش بود. تا اینکه خوشبختانه جان سالم بدر برد و از زندان رهایی یافت ، ولی خانه نشین شد. اما بار دیگر در ۱۳۶۳ بحیث منتظم و کنترلر اشعار دری در رادیو تلویزیون کابل مشمول وظیفه شد و تا سال ۱۳۷۲ درین شغل باقی ماند. تا اینکه بر اثر بروز جنگهای خانمانسوز تنظیمی در کشور ناگزیر به ترک میهنش شده و بصوب غربتکده دال آباد (پاکستان) رهسپار گشت و همانند صد ها هزار هموطنش گوشه عزلت اختیار نمود و نظاره گر اوضاع نابسامان و متشنج وطنش گردید.

زنده یاد استاد صابر هروی که همواره با یاد و فکروطن می زیست و از درد آفرینان بیوجدان به ستوه آمده بود، فریاد برآورد که دیگر هرگز شعری نمی سرایم مگر برای تشریح دردها و آلام هموطنانم . لہذا از آن پس آنچه سرود چیزی نبود جزء قصه های درد ، غصه ، ماتم ، پریشانی ، مصیبت و بدبختی آنهاست که مورد تجاوز ، ظلم ، ستم و بیداد حیلہ گران سفاک قرار گرفته و از خانه و کاشانه خویش رانده شده بودند ، چنانچه با رسیدن به شهر پشاور پاکستان و بازدید از کمپ ناصر باغ و دیدار از مهاجرین رنج دیده با قلم توانایش اشعار حماسی و سوزناکی را سرود که بیانگر دردها و مصیبت های وارده در بیش از ۲ دهه در کشور و مردمش بوده است . جا دارد تا درین قسمت شمه ای از ناگفتنی های دل دردناکش را که زبان گویای مهاجرین بی خانمان هموطنش می باشد و در قالب شعر بیان نموده است پیشکش حضور خواننده گان محترم نمایم: